

آشنایی با انواع فال

دخترک مایوسانه گلبرگ های گلی را می رسد و می گفت:

یک: می آید دو: نه منتظرم می ماند سه: بالاخره من می آید گوید که دوستم دارد چهار: خدای من او یا من می گوید که دوستم دارد پنج: برای همیشه من از تک می کند

البته آن کل زل زل شده تعداد برگ های آن گیاه آینده نحوه او دوچا و... چیزی نگردد در روشن نگردد. امروزه فال نظر عقل و چیزی نداشت تا او را راهنمایی کرد و بگوید برای آینده آنچه چگونگی تصمیم بگیرد. درست همان طور که شمرمن دانده ای سبب خوشبختی یا بدبختی شخصی را آشکار نمی کند. هزاران هزار سال ساکنین این کره خاکی به روشی یعنی با دیدن میوه روزهای هفته اعتقاد دارند. آنها اعداد نشانده او و روزها خوش و بدبینی می دانند.

سیاری از مردم دنیا جمعاً از روز خوبی برای مسافرت و برای دیدن دارند. فال نظر انبیا در گذشته روزهای ازدواج و مراسم گذاری کرد فقط و فقط با این منطبق سرشار از منطقی که جمعه بدبین است. اگر تنها لحظه ای از عقل خود استفاده کنند خواهند فهمید که مسافرت در دریا روز جمعه هیچ تأثیری بر روی باد، امواج و یا جزر و مد دریا ندارد. درست مانند سایر روزها!

عده ای با مردم معتقدند غذا خوردن ۱۳ نفر در کنار هم بسیار خطرناک است. چرا که سیزده عدد آنجا نیست و شش را دو برابر مشکل آفرین و پنجاه و دو را با خطری معادل ۴ برابر عدد سیزده می دانند. آنقدر این عدد ناخوشایند می رسد که باور داشته اند در پایان آن سال یک نفر از ۱۳ نفری که در کنار هم غذا خورده اند، خواهد مرد!

و این چنین است! و با جزر و مد دریا و بی منطق چاره چیزی از فال و فال گیری!

خاطرهای باشد در شماره های قبل به انواع فال انشا و فال گویی است. آشنایی مختصر با چند نوع دیگر وجود دارد و اگر چه فرزند نیست و همچنین یک سرگرمی و مهیج است. خواهی توجه به نظر کریمن نعمت بشری یعنی عقل خالص از لطف نیست.

۱- Tasseography: که معیارت است از گیاهایی است که در شکل ساخته شده با قافله های چاپی این نوع طالع بیشتر در رسم و رسوم مردم خاورمیانه دیده می آید.

۲- Pyromancy: که از ۲ بخش Pyro به معنی آتش و mancy به معنی فیگویی ساخته شده است.

طالع نحس

میبنا صبور Mobinasabout302@yahoo.com



و عده ای هم معتقدند غذا خوردن ۱۳ نفر در کنار هم بسیار خطرناک است. چرا که سیزده عدد نحسی است.

سیس شخص تفسیر کننده با استفاده از اشکال ایجاد شده در ته فنجان اسراری را برای فرد منتظر! قاش می کند.

مثلاً: با دیدن شکلی شبیه مار به اومی گوید که دشمنی دارد یا شخصی به او دائماً دروغ می گوید و یا خانه او شانس موفقیت و پیشرفت و امور در دستش می آید.

عصره های مختلف زندگی مطرح می کند و... خاصه اینکه با شکل مقاله ها به او طالع شخصی زندگی می دهد!

۲- Pyromancy: که از ۲ بخش Pyro به معنی آتش و mancy به معنی فیگویی ساخته شده است.

اشکالی ایجاد می شود که آن را تفسیر می کنند و با اینکه گیاهی را بر روی شعله می سوزانند و از طریق شکل ایجاد شده را مظهر بیان آنچه پیش رو خواهد آمدند.

۳- Crommiomancy: از قویاد بیاض هزاران بار گفته اند و شنیده ایم. اما این یکی خیلی جدید است فال گیری با پیاز شاید به این علت از پیاز استفاده می شود که قدیم الامم بشر به قویاد آن به عنوان ماده ای غذایی و گیاهی با خواص دارویی به پیاز سرشار از ویتامین C است و از سال ها قبل مردم در گوشه گوشه جهان به خاصیت آن در مبارزه با عفونت ها و سرماخوردگی اعتقاد داشته اند.

اما فال این ها از جوانه این گیاه استفاده می کنند از نظر تاریخی این کار در اروپا، آفریقا و شمال آسیا انجام می شده. شواهد زیادی نشان می دهد که آن دوران برای این گیاه نوعی حرمت مردم در نظر گرفته می شده است. معبران باستان جو دوسره را مقدس می شمرند و آن را با دست چپ در حالیکه در نوعی آن را با ریختن نمک بر روی شعله

بیخجال فرنگی

زیر نظر انوشیروان پاناهنده، داریوش متزوی

یک لطفه اشتباهانه

در یکی از کافه های نیویورک، پاربا را نفس زاری رسید و نشست سر میز مرلیین و بعد از چند لحظه که حالتش جا آمد، گفت: زنی منی چه بلایی سرم آمد! نوبی خبیان بیست و نهم با دوتا گردن گلف سینه به سینه شدم. نگاه می به من کردند که زهره ام آه شد. قیافه عجیبی داشتند. چشمشان رو خون گرفته بود. عین گوییل بودند. فکر کردم مکنکه بیرند و سرم و خام خام بخورتم. این بود که شروع کردم به دودیدن. حالا ندو کی بود... مرلیین برید وسط حرفش، «خب، چی شد؟» «الاحره گرفتی شون؟»

یک لطفه گل کارانه

آذین عاشق گلکاری و باغبانی بود. در خانه و ویلای آجنتانی که ایشان و همسرشان داشتند، هر کس دیگری هم چنین عشقی پیدا می کرد.

یک روز یکی از دوستانش از او پرسید: باغبونی خسته ات نمی کند؟ «نه ای، من می خوادیم به شما هم یاد بدهم؟» به شلوار جین آبی گلداز می پوشیدند، با به بلور آستین بلند گشاد، آگه گاتی بلند، پتره است. با سربویی چوبی با کفش راحتی، کلاص حصری هم بذارید... بعد به قیچی باغبونی بگردید دست راست و یک لیوان آب برتقال هم دست چپ بعد دراز بکشید یک میز صندلی راحتی و به شوهرتان دستور بدید که کجاها گل بکاره و کدام شاخه ها رو بزنه.

یک لطفه مفلوکانه؟

واقفاً که آدم هر فکر می کنه، می بینه اساساً مرد موجود مفلوکی است که در هیچ دوره ای از زندگی به حساب نمی آید. می گویند، به فرماید:

وقتی به دنیا می آید، می گویند:

– حال مادرش چطور؟

وقتی از دواچ می کنه، می پرسند:

– چه جور زنی گرفته؟

وقتی می میرد بلافاصله می پرسند:

– چیزی واسه زشت به جا گذاشته؟

یک لطفه بازنگاره

آقای م بازیگر معاصر سینما و تلویزیون، از شم صرفه جویی فوق العاده ای برخوردار است و برخلاف بسیاری از هنرمندان از ولخرجی خوشش نمی آید. می گویند روزی در یکی از رستورانهای تهران به همراه خود گفت: «هر کاری می کنم ناشناس بمانم، نمی شود. چه کار کنم که کسی نشناسد؟»

یک نفر گفت:

– پول تیر رو حساب کن.

یک لطفه دلجویانه

این حمله را هم محض دلجویی از خانم ها می آوریم که فکر نکنند خدای نکرده خدمتی با جماعت نسوان داریم. بزگی به خانم ها توصیه می کند: «فکر دوران شیرین نامزدی را بدانید. مرد در این دوره اگر گوش کنید تمام روز را زلف خود با شما سخن می گویند. اما به ازدواج که برسید، از کبک و مدهه اش داد سخن خواهد داد.»

یک لطفه کنسرتانه

در تالار وحدت، شب کنسرت از کستر فیلارمونیک، فخری خانم به پروانه جون گفت:

– حالا کجا می شنیدید؟ صبر کن از کنسرت شروع کنه از سر تا ته قضیه رو برات بگم.

یک لطفه مدافعتی

اسلحه فروش به زن گفت:

– این هفت تیر کوچک رو رو دفاع می خواهد؟

زن جواب داد:

– نه، برای دفاع یک وکیل خوب می گیرم.

یک لطفه تافخارانه

جناب گنج خانی هیچ فرصتی را برای تافخر و پزیران از دست نمی داد. از آنها بود که خلاصه کلام پنهان می گویند: «بزرگی، مخصوصاً وقتی در زمینه های مردی و مردانگی و همسر داری و این جور چیزها داد سخن می داد. یک روز با فریض آقای سعیدی نشسته بودند روزنامه می خواندند. یکدفعه آقای گنج خانی روزنامه را گذاشت زمین و گفت:

– می بینی چه چیز عجیبی نوشته؟ نوشته داشتم بعد از تحقیقات مفصل نتیجه گرفته اند مرد هر چی بیشتر مورد توجه زن باشه، گوشه اش سنگین تر و سنگین تر می شه.

آقای سعیدی گفت:

– آره خیلی جالب.

– چی گفتی؟

– گفتم چیز جالب و عجیبی به!

– بلندتر بگو! نشنختم.

یک لطفه تجربه ایانه

در شهرکی، مردی وارد تنها داروخانه محل شد و گفت:

– آقای دکتر، به دام برس، مردم از بی خوابی چند شبه که مزه به هم نگذاشتند... همچی که هر گه قدم نهاده تونی اتاق از صدای پایش از خواب می برم.

دکتر به بسته گرد سفید به او داد:

– بیام جانم این علاج دره نه

– پیش از خواب بخورم؟

– نه عزیز جان، بیرون توی نعلبکی بده گریه بخوره!

چیزی برای امروز

در میدان شهر خالی می کنند تا مردم با خیال راحت خرید میکنند. مردم چنان هر چقدر جشنواره آب، مردمان هند همدیگر را خرس می کنند و در جشنواره رنگ آمریکا هم که کمدن شده باشند، هنوز به جشنواره های سنتی شان پایبندند.

در جشنواره گوجه فرنگی اسپانیا، چند کامیون دولتی گوجه فرنگی ها را به میانه شهر خالی می کنند تا مردم با خیال راحت خرید میکنند. مردم چنان هر چقدر جشنواره آب، مردمان هند همدیگر را خرس می کنند و در جشنواره رنگ آمریکا هم که کمدن شده باشند، هنوز به جشنواره های سنتی شان پایبندند.

در جشنواره گوجه فرنگی اسپانیا، چند کامیون دولتی گوجه فرنگی ها را به میانه شهر خالی می کنند تا مردم با خیال راحت خرید میکنند. مردم چنان هر چقدر جشنواره آب، مردمان هند همدیگر را خرس می کنند و در جشنواره رنگ آمریکا هم که کمدن شده باشند، هنوز به جشنواره های سنتی شان پایبندند.



بر روی پیازی گذاشته شده بود - تگه می داشتند. نحوه پیشگویی با پیاز به این طریق است که نام شخصی که در نظر است فال او گرفته شود را بر روی پیاز می نویسند و سپس پیاز مورد نظر را برای جوانه زدن در جای مناسب می گذارند. هر چه مدت زمان جوانه زدن سریع تر و جوانه ها بهتر رشد کنند، نشان می دهد آن شخص موفق تر و سلامت تر خواهد بود.

همچنین برخی انتخاب ها را با این گیاه انجام می دهند. برای مثال دختری که در آستانه ازدواج است بر روی پیاز نام خواستگار خود را می نویسد، هر پیاز متعلق به یک نفر، بعد تمام پیازها را در شرایط مناسب قرار می دهد تا جوانه بزنده هر کدام که بهتر جوانه زد را انتخاب می کند و نام شخصی مورد نظر را بر روی آن حک می کند صاحب آن نام بهترین همسر در میان سایرین است!

و یابری انجام دادن یا ندادن کاری در شرایطی که نیاز به یله نه دارد (نفرین بر روی یک پیاز نه) و بر روی دیگری آرزوی می نویسند هر کدام زودتر جوانه بزند یا سبک به نیت نهانست.

اما از این روش در برخی از قسمت های جنوبی آلمان به گونه ای دیگر استفاده می شود. در آنجا بر روی یک تخمه چوبی ۱۲ حلقه بزرگ پیاز را در کنار هم قرار می دهند و بر روی هر کدام یک بیلو کوچک از نمک می گذارند (هر حلقه پیاز معادل یک ماه است) پس از آن تخمه حاوی پیاز را در اطراف یا هوای معتدل قرار می دهند و صبح روز بعد میزان آبی را که هر حلقه پیاز از دست داده است بررسی می کنند و با این کار متوجه می شوند میزان برف و باران در هر ماه از سال آینده چقدر است؟

۴- Cyclomancy: در این روش با استفاده از اشیای چرخان فال گیری انجام می شود. جرح بطری یا فرقه ای را بر روی زمین به شکل افقی می چرخانند و هر طرف را معادل یک راه و هدف در نظر می گیرند. زمانیکه جسم مورد نظر از چرخش میفتند به سر آن نگاه می کنند، به هر طرف که ایستاده بود، سر نوشت شخصی را از آن سمت و سوی تعیین می کنند!

۵- Aeromancy: در این روش که نام آن برگرفته از دویش aereo به معنی هوا و mancy به معنی پیشگویی است، از تغییرات آب و هوایی برای بیان وقایع آینده استفاده می کنند.

بشر از زمان های بسیار بسیار دور به آب و هوا توجه بسیاری داشته است. او تغییرات جوی را و مسئله ای برای بیان پیش و رضایت خدایان خود می دانسته اند و جلوه وضایت یا نارضایتی آنها را در تغییرات مختلف آسمان و جو زمین جست و جو می کرده است. خدایی را مسؤول رعد و برق و دیگری را عامل صاعقه می دانسته است. پس سبب تعجب نیست اگر این شیوه از قدیمی ترین شیوه های فال گیری باشد.

استفاده از پیاز، جهت و شدت آن، بررسی وضایت ابرها، تغییر رعد و برق و حتی بررسی وضایت ستاره های دنیا که دار در آسمان، سرنوشت افراد را بازگو می کردند!

اشکالی ایجاد می شود که آن را تفسیر می کنند و با اینکه گیاهی را بر روی شعله می سوزانند و از طریق شکل ایجاد شده را مظهر بیان آنچه پیش رو خواهد آمدند.

۳- Crommiomancy: از قویاد بیاض هزاران بار گفته اند و شنیده ایم. اما این یکی خیلی جدید است فال گیری با پیاز شاید به این علت از پیاز استفاده می شود که قدیم الامم بشر به قویاد آن به عنوان ماده ای غذایی و گیاهی با خواص دارویی به پیاز سرشار از ویتامین C است و از سال ها قبل مردم در گوشه گوشه جهان به خاصیت آن در مبارزه با عفونت ها و سرماخوردگی اعتقاد داشته اند.

اما فال این ها از جوانه این گیاه استفاده می کنند از نظر تاریخی این کار در اروپا، آفریقا و شمال آسیا انجام می شده. شواهد زیادی نشان می دهد که آن دوران برای این گیاه نوعی حرمت مردم در نظر گرفته می شده است. معبران باستان جو دوسره را مقدس می شمرند و آن را با دست چپ در حالیکه در نوعی آن را با ریختن نمک بر روی شعله

اشکالی ایجاد می شود که آن را تفسیر می کنند و با اینکه گیاهی را بر روی شعله می سوزانند و از طریق شکل ایجاد شده را مظهر بیان آنچه پیش رو خواهد آمدند.

۳- Crommiomancy: از قویاد بیاض هزاران بار گفته اند و شنیده ایم. اما این یکی خیلی جدید است فال گیری با پیاز شاید به این علت از پیاز استفاده می شود که قدیم الامم بشر به قویاد آن به عنوان ماده ای غذایی و گیاهی با خواص دارویی به پیاز سرشار از ویتامین C است و از سال ها قبل مردم در گوشه گوشه جهان به خاصیت آن در مبارزه با عفونت ها و سرماخوردگی اعتقاد داشته اند.

اما فال این ها از جوانه این گیاه استفاده می کنند از نظر تاریخی این کار در اروپا، آفریقا و شمال آسیا انجام می شده. شواهد زیادی نشان می دهد که آن دوران برای این گیاه نوعی حرمت مردم در نظر گرفته می شده است. معبران باستان جو دوسره را مقدس می شمرند و آن را با دست چپ در حالیکه در نوعی آن را با ریختن نمک بر روی شعله

خاطر ه کدام زلزله؟

سعیرا سامانی Samira samani@gmail.com

کار سختی نیست همه ایات فرق اندیشه نیست، چرا که صرع بیشتر از آنکه بین اندیشه را نشان داده باشد، روح و فکر او را نشان داده است. چون اندیشه و رویایش به مراتب بزرگتر از عده همدیگی است که صفحه اول شناسنامه اش خبر از تعداد پیراهن های باره کرده اش می دهد.

از اول تا میانه ححنی تا پایان گفت و گونوز متعجب بود که چرا او به عنوان یک جوان موفق مبتلا به صرع انتخاب شده است. به درستی شاید نتوانستیم، جوشش را با دهم پس جابجیان او عوض کرد و پرسید: «اصلاً موفق بودن یعنی چی؟ آدمها چه کار کنند موفق اند و چه کار نکنند ناموفق؟! اگر با ناوختن چند آلت موسیقی و کشیدن نقاشی آدمها موفق محسوب می شوند، موفق بودن و شدن کار سخت و پیچیده ای نیست.»

راست می گفت، کشیدن تابلوی یک سبب سرخ یا سبک گلایی و یا چند دایره بیج در بیج و رنگی بر روی بیوم یا ححنی تبدیل یک ساز ۲۵۰ هزار تومان به ۵۰۰ هزار تومان به یقین نمی تواند واژه موفق را بر بیانشی جوانی حک کند اما روح سالم و نگاه بر امید داشتن چطور؟! نمی ترسم

روی صندلی نشسته ای تا علمت را برای ورود به دانشگاه تومنی بزنی، اما این درد انانی برای مبارزه به تومنی دهد، شاید سال دیگر و سال دیگرش هم این اتفاق تکرار شود.

صحنه های سیاه و سفید بسیاری را برایش می تصویر می کشم شاید تری از این دشمن همیشه در گمیش زایش را به گله ای، هراسش باز کند اما او آرام نگذشت می کند و با شناسایی به تو می گوید: «من نمی ترسم، شما را نمی دانم.»

خاطره کدام زلزله را به یاد دارد، زلزله تربت حیدریه، و دیوار، بهم، اول جشنمات حضرت زده می شوند بعد تا چشمت کار می کشد آواز، جامع آبیولونی، آدمها ها از زیر این نظم قاضی نشانه خالی می کشند و از طبعیت وحشی (اوپنوسوزی) خود پنهان می برند. این عکس صحنه ای از یک فستیوال موسیقی است که دو هفته پیش در انگلیس برپا شد. چه کسی باور می کند مغرورترین اسنوب های جهان در قرن بیست و یکم حاضر شوند یک روز خود را با دست و پا زدن در گل و لای بگذرانند؟

تکانها شروع می شود، برای بار دهم، صدم و شانزدهم، چند دشت دارد، معلوم نیست چون فقط تو را نشان می دهد و دیگری هیچ. این زلزله ها و پس زلزله های مکرر به سرعت می آید، وقت و وقت بی وقت آنقدر که برای هزارمین بار خواب می بینی، شب معریت زمین با غرور نگاهت می کند، ناگهان زلزله می خیزد به جانت می افتد تا روحت را قبل از جسمت بپوشانده و زمین بیندازد.

این گزارش به زندگی تومی نگردد که هر سال، هر ماه، هر هفته، هر روز، هر ساعت و هر لحظه منتظر زلزله ای هستی که تنها به سرعت تومی آید و دیگران فقط شاهد آن هستند.

تصمیم عجیب و غریب پس یکی یکده خانه نه، بلکه فرزند یکی یکده خانه تبه می کند، نه از آن تبه هایی که با پاشویه آب سرد و یک دستمال مرطوب بر پیشانی آرام می گیرد، اما جدی تر از این حرفها بوده، تبه دشتی را دوامتی می چسبید و تبه دشتی را تکانهای امید، آنقدر که پایشان را به ملب دکتز مغز و اسباب بازی می کند. پاسخ دکتر تنها سه حرف داشت، با دراجتی توانست دنیا را با تمام عظمتش بر سر «اندیشه» و مدار و پدیرش ویران کند؛ صرع، آنقدر خالم بد بود و پدیرش ویران بودم که کلی تصمیم های عجیب و غریب می گرفتم. می دانستم که بعد از من خواست ازدواج کنم، چون ازدواج با وضعیت که برام پیش آمده بود بیرون بردن آن می آمد.

شاید این یکی از بی اهمیت ترین دقیقه های «اندیشه» بود اما مهم بود چون تا چند روز پیش از آنکه دشتی دیگری از آینده در دشتش به تصویر می کشید، دنیا بی رفتن و رفتن! می پاشد و زو شبی بی منت اتفاق بد می افتد، دنیا که در مهر از آن پس به ویرانه ای تبدیل می شود و هر چه من آن را نمی دیده، پیش من تنها می دانستم به حال این دنیا جویید بگیرد البته دو وقت کارساز می شود و اول اندیشه بهتر؛ اما امان از کارساز می که نه تنها از جای جای صورت (امی پوشانده بلکه نگاه روح را به دشمنی با جسم می کشاند).



خوردن قرص و درمان را کنار می گذارد، باصند زو زو شبی هیچ اتفاق بدی سیری می شود و شاید آنقدر خوب که همه فراموش می کنند اندیشه بیمار است. او اما دوباره به دام می افتد، دمی که این بار به مراتب سخت تر از دفعات قبل، دستم را به عازت می برد.

دو هفته ای در بیمارستان مفید بستری شده، خالم به حدی بد بود که شب تا صبح هرگز نمی کردم.

همین روزها بود که با خدا قهر کرد اما مسیر نبدلی می توانستی خیلی طولانی نشد، چون در کنار کسانی به مظان برخاسته بود که حتی حق نمی داشت که سازه مثل گرفتن قاشق در دست را نداشتند چه برسد به حق بازی کردن و زندگی.

آنها در بهترین سالهای عمرشان از چیزهایی